



شماره ۲۷

فهرست جزوه ۲۷

- | | |
|-----------------------|------------------------------------|
| ۱- مناجات | ای پرودگار آن مشتاقان را |
| ۲- آثار مبارکه | ای عبد بها موسیقی از علوم |
| ۳- کلمات مکنونه | ای سازج عموی |
| ۴- مبادی روحانی | تعدد بیل معیشت و حل مشکلات اقتصادی |
| ۵- تاریخ | (دنیاله) سفر همیکل مبارک به غرب |
| ۶- مبادی اداری | تشکیلات ملی |
| ۷- احکام | جلیت استماع نغمات و اصوات |
| ۸- حیوة بهائی | استفاده از موسیقی |
| ۹- تاریخ ادیان | حضرت زردشت |
| ۱۰- معرفی آثار مبارکه | بشارات |
| ۱۱- راهنمای زندگی | وارستگی |
| ۱۲- زبان عربی | |

هوالله

ای پروردگار آن مشتاقان را تجلی عنایت فرما و ابواب موهبت
 بگشا از هر آلودگی طیب و طاهر کن و از هر ناشایستگی آزادی
 بخش قمیصشان چون پیرهن یوسف معطر کن و خُلق و خویشان
 را چون جَسِبِ نَسِیمِ صَبَا پر مشک و عنبر نما بصفات رحمانیت
 مُتَّصِفِ کن و باخلاق روحانیان مُتَخَلِّق؛ تا آیات توحید گردند و
 بِنِیَاتِ اشراقِ نورِ رَبِّ فَرِید. سبب عزت امر تو گردند و علت بزرگواری
 قَدَرِ خود؛ تا شِدَّةِ تِشَانِ پَرخَاءِ مُبَدَّلِ گردد و فقرشان بغناء، عزت
 ابدیه یابند و موهبت سرمدیه. مظاهر تقدیس گردند و مطالع
 تنزیه. از عالم نورانیت و روحانیت حکایت کنند تا جمیع ابواب از—
 جمیع جهات بر و جوهشان گشوده گردد إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ.

ع ۴

ص ۵۹ مجموعه مناجات ۳

آثار مبارکه

حضرت عبد البهاء میفرماید :

" ای عبد بها موسیقی از علوم ممد وحه درگاه کبریاست تا در
 جوامع کبری و صوامع عظمی بآبدع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان
 آهنگی از مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلی باهتزاز آید
 ملاحظه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چقدر ممدوح و مقبول
 است. اگر توانی الحان و ايقاع و مقامات روحانی را بکار برو
 موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه
 فرمائی که چقدر تأثیر دارد وجه روح و حیات رحمانی بخشد
 نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمایی."
 وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالثناء ع

ص ۱۹۶ گنجینه حدود و احکام



ای سازجِ هَوِی

حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لازال حریص
محروم بوده و قانع محبوب و مقبول .

سازج : در فارسی بمعنی جوهر و در عربی : ساده ، بسیط ،
بی آرایش

لازال : همیشه

حرص و آز : زیادتی طلبیدن و زائد بر احتیاج و ضرورت خواستن
است .

قناعت : رضایت داشتن و اکتفا کردن به وضع موجود و به سهم خود ،
میانروی در خرج

جمالقدم میفرمایند : ای پسران دانش چشم سر را پلک بان نازکی
از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید . دیگر پرده آز
اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود . بگو ای مردمان
تاریکی آز و رشک روشنائی جان را بپوشاند ، چنانکه ابر
روشنائی آفتاب را . ص ۶ در ریای دانش

رشک : حسد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : قناعت در هر موردی محبوب است
حتی در تجارت . مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت
است و توسیع دایره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت
ندارد .

تعدیل معیشت و حل مشاکل اقتصادی

دیانت بهائی شریعتی است جهانی که رفاه معقول و معتدل
و سعادت مادی و معنوی عموم نوع انسان را مد نظر دارد . انسان
در دیانت بهائی موجودی است روحانی و فعال که سعی مینماید
با توجه به تعالیم الهی به بهترین وجه زندگی نماید . باید
دانست آنچه درباره این مبحث مهم اجتماعی از قلم جمال مبارک
و مرکز میثاق الهی نازل شده جنبه کلی داشته و چون بیت العدل
اعظم واضع قوانین غیر منصوصه میباشد لذا جزئیات مورد لزوم
بموقع خود وضع خواهد شد و به نص حضرت عبدالبهاء " . . . این
مجمع مرجع کلی امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص
الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد . . . "

الواح وصایا

تعالیم بهائی در باره تعدیل معیشت و حل مشاکل اقتصادی را
مقدمه میتوان بد و بخش مستقیم و غیر مستقیم تقسیم نمود :

اول - تعالیم روحانی مبارک که بطور غیر مستقیم در اقتصاد
جامعه مؤثر است عبارتند از :

(۱) توجه به ناپایداری ثروت و اجتناب از کسب ثروت از راههای
ناسالم .

(۲) احتراز از نخر فروشی ثروتمندان نسبت به مساکین و ایجاد
حس وحدت و روح همکاری و تفاهم بین این دو طبقه .

(۳) انفاق مال و مراعات حال نیازمندان .

(۴) پرهیز از حرص و آز و تمسک به ذیل قناعت .

(۵) فداکاری و ترجیح منافع اجتماع بر منفعت خود .

(۶) پسندیده بودن مواسات و رجحان آن بر مساوات در امور

مادی .

(۷) غافل نشدن از ترقی در شوق و روحانی و پیشرفت در کمالات

انسانی همگام با کسب و کار و اشتغالات معیشتی

این نوع تعالیم موجود در آثار مبارکه (*) زمینه روحانی لازم-

برای ایجاد اعتدال در امور اقتصادی را فراهم و حل

مسائل مربوطه را آسانتر میسازد

دوم - تعالیم مبارکه که مستقیماً در اقتصاد جامعه مؤثر

است بشرح زیر می باشد :

(۱) وجوب اشتغال بکار که جزء عبادت محسوب است . جمال مبارک

در لوح طرازات میفرمایند . قوله الاحلی :

طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در

معرفت انسان است بنفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و

عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این

ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد مدد و

(*) از جمله کتاب اقدس - کلمات مکفونه عربی و فارسی - الواح

اشراقات ، بشارات . . .

مقبولست . (به جزوه ۱۵ مراجعه شود)

(۲) حرام بودن تکدی و عطای مال به متکدیان

(به جزوه ۲۶ مراجعه شود)

(۳) مجاز بودن بهره و مرابحه طبق اصول اقتصادی با رعایت

انصاف .

جمال مبارک در لوح اشراقات میفرمایند : قوله الاحلی :

" اینک سئوال از منافع و ربح ذهب و فضّه شده بود . . . اجرای

این امور بر رجال بیت عدل مَحَوَّل شده تا به مقتضیات وقت و حکمت

عمل نمایند . مجدّد کل را وصیت مینمائیم بعدل و انصاف و مَحَبَّت

و رضا . (به جزوه ۲۴ مراجعه شود)

اکنون که بطور مقدمه به تعالیم مبارک در د و بخش مذکور آشنا

شدیم به شرح اصل مطلب در تعدیل معیشت میپردازیم و موضوع

را در چهار قسمت مورد مطالعه قرار میدهم

قسمت اول : اصول کلی تعالیم دیانت بهائی در باره تعدیل

معیشت و حل مشاکل اقتصادی .

(۱) ثروت و غنا در امر بهائی بشرطی مطلوب است که اثر و ثمری

مقبول حق و مفید بحال خلق از آن حاصل شود .

حضرت عبدالبهاء در رساله مُدُنیه میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . ثروت و غنا بسیار مدد و وح ، اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد ؛

ولکن اگر اشخاصی معدود غنای فاحش داشته و سایرین محتاج

وَمُفْتَقِرٍ وَازِآنَ غَنًا اِثْرَ وِثْمِی حَاصِلِ نَشُودِ اِیْنِ غَنًا اِزْ بَرَایِ اَنِّ غَنِی
خُسْرَانِ مَبِیْنِ اَسْتِ وَلِی اِگَر دَر تَرْوِیجِ مَعَارِفِ و تَأْسِیْسِ مَكَاتِبِ
اِبْتِدَائِیِّهِ و مَدَارِسِ و صِنَاعِیِّهِ و تَرْبِیَّتِ اَیْتَامِ و مَسَاكِیْنِ خَلَاصَه دَر مَنَافِعِ
عَمُومِیِّهِ صَرَفِ نَمَایِدِ اَن شَخْصِ عِنْدَ الْحَقِّ وَالْخَلْقِ بَزَرْگَوَارْتَرِیْنِ سَكَّانِ
زَمِیْنِ و اِز اَهْلِ اَعْلَى عَلَیِّیْنِ مَحْسُوبِ.

(۲) رعایت اعتدال در امریهائی بسیار مهم است بطوریکه
مراعات اعتدال در جمیع شؤون، مِنْ جُمْلَه كَسْبِ ثَرَوْتِ و وُصُولِ بِمَرَاتِبِ
وَسَعْتِ و رِفَاهِیَّتِ مَورِدِ نَظَرِ شَارِعِ مَقْدَسِ مِیْبَاشَد .
حضرت بهاء الله میفرماید: "... هَر اَمْرِی اِز اَمُورِ اِعْتِدَالِ الشَّ
مَحْبُوبِ چَوْنِ تَجَاوُزِ نَمَایِدِ سَبَبُ ضُرِّ گَرْدَد . . ."
حضرت عبدالبهاء میفرماید: قوله الاحلی:

"جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت
فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کل وسعت
و رفاهیت باشد نه یکی بفقیر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته
باشد. مثلا" شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخصی
دیگر منتهی فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا او هم راحت
باشد این را باید بقوانین اجرا کرد نفوس اغنیاء باید خودشان
زیادی مال خود را بفقرا انفاق کنند و هم چنین قوانین مملکت -
باید نوعی باشد که به موجب شریعت الله هرگونه آسایش داشته
باشد ."

و نیز میفرمایند: قوله الاحلی:

"باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در این
خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در
کمال آسایش باشند . . . اما باید جمیع ذر تحت نظامی باشند
که هر یک در مقام خود با کمال راحت زندگی نماید ."

و نیز میفرمایند: قوله الاحلی:

"... لهذا ملاحظه میکنی که آسایش و سعادت عمومی مختل و
راحت نوع بشر بقسمی مسلوب که حیات جم غفیری بی ثمر، زیبا
ثروت و عزت و تجارت و صنایع مختص بنفوسی معدود و سائرین در
زیر بار گران مشقت و زحمت نامحدود و از فوائد و منافع و راحت و
آسایش محروم. پس باید نظام و قانونی ترتیب داد که معدل ثروت
مفراط نفوس معدود گردد و باعث سد احتیاج هزار میلیون از فقراء
جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود ولی مساوات تام نیز
ممکن نه چه که مساوات تام در ثروت و عزت و تجارت و فلاح و صناعت
سبب اختلال و پریشانی و اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی شود و
بکلی انتظام امور جمهور برهم خورد زیرا در مساوات غیر مشروع -
نیز محذور واقع. پس بهتر آنست که اعتدال بمیان آید و اعتدال
اینست که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفراط بی لزوم
بعضی نفوس شود و دافع احتیاج ضروری جمهور گردد. مثلا"
اصحاب فبریک (صاحب کارخانه ها) هر روز کنزی بدست آرند ولی

بیچارگانِ عمله بقدر کفایتِ معیشتِ یومیّه اجرت نگیرند این نهایتِ اعتساست البته انسانِ مُنصِف قبول ننماید پس یا باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیّه از صاحب فبریک بگیرند و شرکتی در رُبَع یا خُمس منافع باقتضای وسع فبریک داشته باشند و یا در منافع و فوائد گروه عمله با صاحب فبریک بنوع معتدلی مشترک گردند

(۳) بنا بتعالیم بهائی وجود طبقات در اجتماع ضروری است. در سفرنامه حضرت عبدالبهاء (جلد اول صفحه ۲۹۱) چنین مسطور است.

"چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصله‌ای در جواب ایشان فرمودند از جمله اینکه: "باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در این خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند زیرا هیئت اجتماعی مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر و همه اجزاء را لازم دارد. نمیشود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوتِ مراتب واجب. مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک و آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم دارند اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال راحت زندگانی نمایند نه آنکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی‌انصافی است و همچنین نمیشود که جمیع خادم باشند یا همه آقا، نظم بهم میخورد

(۴) در امر بهائی مؤاسات مقبول تراست تا مساوات.

موااسات یعنی ترجیح دادن منافع دیگران بر منافع شخصی و مساوات بمعنای تساوی در حقوق میباشد. حضرت عبدالبهاء در لوح لاهه چنین میفرماید قوله الاحلی:

"واز جمله تعالیم بهاءالله مؤاسات بین بشر است و این مؤاسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را برد یگران ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافتِ طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی به آرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان - مُجْرئ است."

ص ۷۰ مکاتیب ج ۳ /

(ادامه دارد)



دنباله سفرهیکل مبارک به غرب

و از ایام پربرکت مسافرت آنحضرت که سرتاسر آن با روح تأیید و توفیق از جمال مبارک توأم بوده است تشریف فرمایی مبارک به کانادا و مونترال است که مستر ماکسول پدر والا مقام حضرت روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی امرالله افتخار پذیرائی هیکل مبارک و همراهان را در منزل خود داشته اند و آن منزل بقدم مبارک متبرک گشته است و در آن موقع سرکار روحیه خانم بسن طفولیت بودند که بحضور مبارک رسیده و مورد عنایت قرار گرفته اند.

توقف مبارک در مونترال یک هفته بطول انجامید در مجمع اشتراکیون نطقی درباره مسأله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش جمهور ناس ادا فرمودند و در خاتمه نطق بسؤالات حاضرین که بر روی ورقه ای نوشته و رئیس جلسه آنها را میخواند جواب میفرمودند و بنوعی جالب و جاذب قلوب گردید که در هر مرتبه که جواب سؤالی را بیان میفرمودند جمعیت هلهله و شادی نموده و با کف زدن ممتد اظهار سرور مینمودند و شرح این جلسه در جرائد روز منعکس گردید و هیکل مبارک فرمودند: "تابحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت امرالله شهادت دهند حتی اشتراکیون بگویند که اینهمه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز امر بهائی حل مشکلات مینماید" و نیز شب ششم سپتامبر از آنحضرت دعوت بعمل آمد که در کلیسای متودیسترن

خطابه ای ادا فرمایند. در شب موعود در بالای کلیسا اعلانی که با نور برق روشن شده بود نصب نموده بودند که مضمون آن چنین بود: "پیغمبر شرق امشب در اصول دیانت بهائی و سعادت عالم انسانی در این گنیه نطق میفرمایند".

چون مضمون اعلان بسمع مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم ما را با اسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را برمی داشتند." تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء از کانادا یکسره به کالیفرنیا حاوی خاطرات دیگری است. از جمله ورود مبارک بشهر بفال است که یکی از روزنامه ها درباره ورود آنحضرت باین شهر چنین نوشت: عبدالبهاء پیغمبر صلح به بفاله ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند که عبدالبهاء در خانه های ایشان تشریف فرما میشوند و از انتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد.

تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء از سانفرانسیسکو به لاس آنجلس جهت زیارت مرقد جناب مستر تورنتون چیس در قبرستان اینگلوود از لحظات بسیار مؤثر و فراموش نشدنی بود. احبا خود ناظر آن منظره حساس بودند که وجود مبارک پس از تلاوت زیارتنامه و مناجات برای ابراز وفاداری نسبت بآن نفس نفیس که اول مؤمن امریک بود جبین مبارک را بر قبر او گذاشته آنرا بوسیدند بحالتی که دیده حاضرین که در حضور مبارک بودند همه گریان شده و با آرزوی وصول

بآن مقام رفیع اعلی آنها نیز تأسی نموده و بهمان نحو آن مرقد منیر را بوسیدند .

ودر نیویورک برادر خدیو مصر پرنس محمد علی پاشا و مرتبه تشریف حاصل نموده و حضرت عبدالبهاء ببازدید او تشریف بردند و او نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود. شهر نیویورک بواسطه خطابات و بیانات مبارک راجع بعظمت و کیفیت عهد و میثاق الهی، که پس از تلاوت "سوره غصن" در احتفال عمومی احبای نیویورک - آدا گردید، از لسان اطهر به "مدینه" میثاق" تسمیه شد .

مراجعت مبارک از آمریکا به اروپا

پس از نه ماه سیر و حرکت و اعلای کلمة الله در صفحات امریک روز ۲۶ ذیحجه از سال ۱۳۳۰ مطابق با پنجم دسامبر از سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء و همراهان با کشتی موسوم به سلتیک از نیویورک بطرف انگلستان حرکت فرمودند و روز ۱۳ دسامبر کشتی مزبور به لیورپول رسید .

روز ۱۶ دسامبر بطرف لندن حرکت فرمودند و پس از ورود - مانند دفعه قبل بمنزل لیدی "بلامفیلد" که استدعا کرده و منزل خود را برای اقامت آنحضرت آماده نموده بود ورود فرمودند و غالباً احبا و جمعی از نفوس دیگر که برای تحقیق از امر مبارک آرزوی شنیدن بیانات مبارک را داشتند در این منزل مشرف میشدند .

از جمله نفوسی که مشرف گشت مستر "برون" مستشرق مشهور

انگلیسی بود که بانهایت خضوع و خشوع باتفاق خانمش تشریف حاصل نمود و این تشریف چند مرتبه تکرار یافت و در هر مرتبه بر خضوع و خشوع او افزوده میشد و مایل بود از آنچه که به اغوای ازلیها در گذشته بطبع رسانیده بطریقی عذرخواهی نماید ولی هیکل مبارک ابتدا "باو مجالی که در این موضوع بحث نماید نداده و با محبت تمام او را می پذیرفتند .

از جمله مجالس مهمه و پرجمعیتی که تشکیل شد محفلی عظیم در تالار بزرگ وست مینستر بود و رئیس این انجمن سرتوماس برکلی از بزرگان انگلیس بود .

روز ۳۱ دسامبر در آرفنون آکسفورد لندن که تا شهر مسافتی دارد تشریف بردند زیرا پرنسور چاین که معلم در آرفنون و دکترا در الهیات و از مؤلفین مشهور انگلستان بود در حالت بیماری و ابتلای بمرض فلج چون بعضی رسائل و جرائد را در خصوص سفر مبارک با آمریکا خوانده و از آنحضرت دعوت نموده و آرزوی خود را به تشریف حضور مبارک معروض داشته بود . و پس از تشریف فرمائی آنحضرت بلندن پرنسور مزبور مجلس آنروز را در آرفنون آکسفورد فراهم نموده بود لذا حضرت عبدالبهاء پس از ورود یکسری بدن او تشریف برده و باکمال محبت با او صحبت فرمودند او هم مضامینی را که با حالت بیماری در خصوص امر مبارک مشغول نوشتن بود ارائه مینمود و بنظر مبارک میرسانید و در آنحالت شدت ایمان و اطمینان

خود را اظهار میکرد .
 بعد از چند روز با سکا تلند تشریف برده و در شهراد ینبورک
 بمنزل مسیح وایت نزول اجلال فرمودند و از جمله انجمن
 "اسپرافتیست" هاء، د ریک تالار بزرگ مجلس مخصوصی تشکیل دادند
 و هیکل مبارک خطابه‌ای مهیمن درباره زبان عمومی داد فرمودند .
 بعد از توقف چهار روز در آن شهر بلندن مراجعت فرموده روز ۲۱
 زانویه ۱۹۱۳ از لندن بسمت پاریس عزیمت فرمودند . در ایستگاه
 راه آهن پاریس جمعی از احباب و عده‌ای از بزرگان ایران باستقبال
 قدم مبارک آمدند . در آن ایام عده‌ای دیگر از بزرگان و اعیان -
 ایران و شاهزادگان در پاریس بودند که مکرر بحضور مبارک مشرف
 گشتند . بعضی از احباب در آن ایام از شدت شوق و اشتیاق و
 انجذاب در تعبیر و تفسیر مقام مبارک حضرت عبدالبهاء بحسب
 مبالغه آنحضرت را مورد ستایش قرار می‌دادند . همچنین بعضی
 از احباب غرب نیز درباره آنحضرت به وحدت معنوی با حضرت
 بهاءالله قائل گردیده و بعضی رجعت مسیح میدانستند ولی خود
 آنحضرت آنها را از اینگونه عقائد و اظهارات منع نموده برحذر
 میداشتند . و می‌فرمودند من عبدالبهاء هستم ، حضرت بهاءالله
 بی‌مثل و نظیر است . هرچند در پاریس نفوس مهمه مشرف گشته و -
 با صفای خطابات و نطقهای مبارک فائز گردیدند ولی رویهمرفته
 کثرت انهماک اهالی پاریس در عیش و نوش و خوشگذرانی آنها

تکثر خاطر مبارک را فراهم نمود و مکرر اظهار دلتنگی از وضع
 عمومی زندگانی مردم داشته و می‌فرمودند "در پاریس بسیار دلتنگم
 هر قدر در امریکا ولندن مسرور بودم در اینجا مگدرم" توقف مبارک
 در پاریس متجاوز از یکماه بعالت کسالت و ضعف مزاج بطول انجامید .
 اراده مبارک آن بود که پس از سفر پاریس بارض اقدس مراجعت
 فرمایند ولی چون احباب آلمان مکرر رجای عزیمت آنحضرت را بآن
 کشور نموده بودند و مورد قبول واقع گردید ، روز ۳۰ مارچ ۱۹۱۳
 مطابق با ۲۲ ربیع الثانی از پاریس با راه آهن بسمت اشتوتگارت
 آلمان حرکت فرمودند ، احباب که از ورود آنحضرت مطلع شدند مشرف
 گشته و بشرف لقا فائز شدند و هر یک از تشریف فرمائی مبارک نهایت
 مسرت و شاشت ابراز میداشتند و مکرر از خلوص و انجذاب و روحا
 احباب آلمان تعریف و تمجید فرمودند . و حتی روزی در ضمن بیان
 خضوع و خشوع احباب آلمان نسبت بامرالله می‌فرمودند .
 "میتوان گفت آن نحوی که امرالله در مَدَن و بلاد امریکا ابلاغ
 شده بود اگر در بلاد آلمان میشد ترقی امرالله و اعلاء کلمةالله
 بمراتب در آنجا بیش از امریکا میبود ."
 و مخصوصاً "میس نوبلاک" را که از خانمهای مؤمنه امریک و اول مبلغه
 بود که از امریکا برای تبلیغ امرالله با دکتر فیشر بآلمان رفته و سبب
 نشر نجات الله در آنجا شده بود چون مشرف گردید مورد عنایت
 موفور قرار دادند .

روز ۸ اپریل ۱۹۱۳ مطابق با ۳۰ ربیع الثانی از اشتوتگارت بطرف بوداپست حرکت فرمودند و روز نهم وارد بوداپست شدند. از جمله نفوس مهمه‌ای که بشرف زیارت هیکل مبارک در این شهر نائل گردید و این تشرف مبدا^۶ محبت و ارادت او نسبت بامر مبارک واقع شد پرفسور آرمینیوس وامبری^۷ بود که اصلاً از نژاد اسرائیل و در اکثر زبانهای شرقی مانند فارسی و عربی و ترکی ماهر و استاد بود و به بسیاری از ممالک شرق در لباس جهانگردی مسافرت نمود و در ایام سجن عکا حضرت بهاء الله را از دور زیارت کرده و با همه طبقات و رؤسای مذاهب معاشرت داشته و بسیاری از عقائد و ادیان را مورد مطالعه و دقت قرار داده بود این شخص چون مریضی بود خود هیکل مبارک بدیدن مشارالیه تشریف بردند و او تا آنوقت بهیچیک از ادیان معتقد نشده بود و چون بیانات مبارک را در باره تعالیم غالبه امر و وحدت حقیقت و اصول شرائع الهیه شنید تغییر حالت داده و بانهایت خضوع و اعتقاد بترویج تعالیم الهیه قیام نمود و مکرر بزبانت هیکل مبارک و استماع بیانات مبارک نائل گشت و در هر دفعه بر خلوص و اعتقاد او افزوده میشد.

حضرات تیا سوفیها^۸ نیز از آنحضرت دعوت نموده و مجلس بزرگی ترتیب داده بودند و بانهایت احترام و تعظیم و تکریم در معرفتی آنحضرت قیام نمودند هیکل مبارک در آن مجلس نطقی در باره مدنیّت روحانی بیان فرمودند که سبب کمال سرور و انبساط آنسان

بعد از ده روز توقف مبارک در آن شهر روز ۱۸ اپریل در حالیکه جمعی از دوستان بید رقه آمده بودند بسمت وین حرکت فرمودند و اول شب موکب مبارک بآن شهر وارد و در گراند هتل اقامت فرمودند سفیر دولت عثمانی که قبلاً تقاضای ملاقات نموده بود بزیارات آنحضرت در منزل خود نائل و با استماع بیانات مبارک فائز شد.

پس از شش روز اقامت در وین روز ۱۴ اپریل باشتوتگارت مراجعت فرمودند و ثانیاً احبای مشتعل و منجذب این شهر بشرف لقا فائز گردیدند و با وجود آنکه در این سفر شدت سرما وضعف آنحضرت را دچار نقاهت و کسالت نزله نموده بود و اطباء منع از خروج منزل نموده بودند معذک چون جلسه مهمی با حضور جمع کثیری تشکیل شده بود و قبلاً در جراید اعلان نموده بودند لذا هیکل مبارک با همان حالت کسالت تشریف برده و خطابه‌ای در باره صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ادا فرموده و حاضرین را مسرور فرمودند.

بعد از آنکه شش روز مجدداً در اشتوتگارت توقف فرموده و جمع زیادی از بهائیان این شهر و نفوس غیر بهائیان از زیارت آنحضرت و استماع بیانات عالیّه بهره‌مند گشتند، روز اول ماه می ۱۹۱۳ بطرف پاریس مراجعت فرمودند.

مراجعت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس

پس از چهل روز توقف مجدد در پاریس که هر دو هفته از نفوس

مستعدّه از نصائح و مواعظ و خطابات مبارکه سیاقه و آبیاری گشتند و دوستان و یاران شرق و غرب بهره کافی یافتند ، در روز ۱۲ جون ۱۹۱۳ بقصد مراجعت بارض اقدس پاریس را ترک فرمودند و پس از ورود به ماریسی روز ۱۳ جون باکشتی هیمالایا بطرف پورتسعيد حرکت فرمودند .

روز ۱۷ جون چون موكب مبارک وارد پورتسعيد گردید و اراده مبارک چنین تعلق گرفت که چندی برای رفع خستگی در مصراقامت فرمایند لذا امر فرمودند باحبا و دوستانی که برای زیارت و تشرف بارض اقدس وارد شده اند اطلاع داده شود که اجازه دارند در مصر مشرف گردند .

و باز هم مجالس و محافل متعدد تشکیل و یاران شرق از زیارت هیکل مبارک و استماع بیانات غرق در سرور و حبور بودند .

چندی نیز برملّه اسکندریّه تشریف بردند و کسالت و نقاهت آنحضرت تا اندازه ای در آنجا رفع و بهبودی از هرجهت نمودار گردید . مدت پنجمه اقامت هیکل مبارک در آنجا بطول انجامید علاوه بر جمعیت احبا جمعی از جهانگردان و دانشمندان و نمایندگان پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی خدیو مصر مکرر بزیارت آن حضرت نائل گردید . اقامت هیکل مبارک در مصرشماه بطول انجامید . در اینمدت گاهی در پورتسعيد و گاهی در اسکندریه و نواحی آن تشریف داشتند معدلک آثار کسالت و ضعف مزاج

مبارک باقی بود و با اینحال موصّم بعزیمت ارض اقدس گشته و روز چهارم محرم از سال ۱۳۳۲ مطابق با ۲۲ سامبر از سال ۱۹۱۳ باکشتی اطریشی موسوم به "دوبارون کال" از اسکندریه بسمت حیفا حرکت فرمودند و صبح پنجم دسامبر موكب مبارک پس از سه سال مسافرت و دوری از اراضی مقدسه بساحل حیفا نزول اجلال فرمودند قلوب مجاورین و مسافرین و کلیه اهالی آنصنحات از ^{حجت} مبارک شاد و مسرور گشت و از آن ببعده حیفا مرکز اقامت آنحضرت قرار گرفته و باب مکاتبه با شرق و غرب مفتوح گردید .

حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسزبای درباره سفر مبارک میفرمایند : "سفر سه ساله مبارک بدواً بقطر مصر و سپس بصنحات اروپا و امریک بد رجهای عظیم و حائز اهمیت است که بوصف نیاید و نتایج تاریخی آن بقدری مهیم و خطیر است که در تحریر و تقریر ننگند . همینقدر میتوان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابهی ایجاد نمود که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهیه و مضیئه اش گماینبغی و یلیق برجهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید..."

لطفاً در قسمت اعلام جزوه ۲۶ منظور شود :

یونیتیترین (مؤحد) : عضو کلیسای مخصوصی از مسیحیان که موضوع تثلیث (اب، ابن، روح القدس) را نفی کرده و به وحدت خداوند قائلند .

هیكل مبارك حضرت عبدالبهاء از محفل ملی بعنوان "بیت العدل خصوصی" در الواح وصایا یاد فرموده اند و هیكل اطهر حضرت ولی امرالله کلمه "ملی" را در آثار مبارکه خویش استفاده فرموده اند. چنانکه میفرمایند: "... مقصود از "امراء" اعضای بیت عدل محلی و ملی و بین المللی است و ظایف هر یک از این نفوس من بعد معین میگردد..."

در حال حاضر محفل ملی در هر مملکت بالاترین مرجع تشکیلاتی بهائی است و هیكل مبارك حضرت ولی امرالله محافل ملی را بعنوان اعمده بیت العدل اعظم توصیف میفرمایند.

لازم به ذکر است که اداره امور جوامع بهائی به وسیله مؤسسات انتخابی نظم اداری یگانه راه تمشیت امور در جوامع بهائی نمی باشد بلکه در موارد خاص بنا به صلاح دید مرکز و مرجع امرالله ممکن است اداره امور از طرق دیگری که مقتضی و مصلحت باشد صورت پذیرد.

حوزه حاکمیت محفل ملی - حوزه حاکمیت محافل ملی یا بیوت عدل خصوصی را بیت العدل اعظم تعیین میفرمایند.

کیفیت انتخاب اعضای محافل ملی:

محفل روحانی محلی را افراد احبا مستقیماً انتخاب می نمایند یعنی افراد یک محل در روز اول رضوان هر یک نفر را با شرایط

خاص انتخابات بهائی انتخاب می نمایند و نه نفری که نسبت بدیگران حائز اکثریت نسبی بودند آنها اعضای محفل روحانی محلی هستند این انتخاب در یک مرحله صورت میگیرد. ولی انتخاب محفل ملی دو مرحله ای است یعنی افراد احبا در هر محل یا قسمت امری - طبق سهمیه ای که از طرف محفل ملی برای آنها تعیین شده است، یک یا چند نفر را از افراد احبای ذیرای و ساکن در آن محل یاد آن قسمت امری بعنوان نماینده انتخاب می نمایند (مجموع تعداد نمایندگان را بیت العدل اعظم تعیین می نمایند و محفل ملی آنرا به تناسب قوت و کثرت احبا در هر قسمت تقسیم می نماید) این عده نمایندگان انجمن شور روحانی ملی هستند که علاوه برشور رباره مصالح امریه کشور، هیئتی را مرکب از نه نفر بنام محفل روحانی ملی آن مملکت یا ناحیه انتخاب خواهند کرد اعضا منتخبه بمدت یکسال یا تا زمانیکه قائم مقامان آنان انتخاب شوند به عضویت محفل باقی خواهند بود.

اختیارات و مسؤولیتها و وظائف محفل روحانی ملی

بر اساس آثار مبارکه، محفل ملی دارای اختیارات، مسوولیتها و وظایفی است که در نظامنامه و اساسنامه ای مورد تصویب حضرت ولی امرالله قرار گرفته است اینک به درج خلاصه آنها مبادرت میگردد:

الف - اختیارات و مسوولیتها

۱ - محفل ملی نسبت بحق رأی افراد احبا و تصویب عضویت آنان

در جامعه بهائی اختیار تام دارد بنابراین طرد اداری از -
اختیارات محفل ملی است.

۲- اعلام رسمیت ویا عدم رسمیت هر یک از محافل محلی یک کشور
با محفل ملی است.

۳- محفل ملی میتواند بین دو یا چند محفل محلی قضاوت نماید.

۴- در مورد هر گونه پیشنهاداتی که از طرف افراد یا جمعیتها
و یا محافل محلی ویا انجمن شور روحانی تقدیم می شود تصمیم
نهایی با محفل ملی است.

۵- محفل ملی عهده دار کلیه عواید امر می باشد.

۶- محفل ملی هر گونه نظامات و مقرراتی که لازم باشد در حوزه -
حاکمیت خویش وضع مینماید.

۷- محفل ملی بمنزله نماینده احبا نزد مرکز امرالله (که در حال
حاضر بیت العدل اعظم الهی است) و نیز نماینده بیت العدل
اعظم الهی در مقابل افراد احبا و محافل محلی است و نیز نماینده
احبا در نزد حکومت است.

۸- محفل ملی هیئتی است که از طرف احبای یک اقلیم در انتخاب
بیت العدل عمومی شرکت خواهد کرد.

۹- تأیید تسجیل افراد که نیابتاً توسط محافل روحانیّه محلیّه
انجام میشود با محفل ملی است.

۱۰- محفل ملی میتواند برخی از وظایف خود را به لجناتی که

اعضایش را از بین یاران حوزه حاکمیت خویش انتخاب می کند،
محوّل نماید.

ب- وظایف محفل ملی

۱- نظارت و اداره کلیه امور امریه که جنبه ملی دارد.

۲- ایجاد ارتباط دائم بین محافل محلیّه

۳- ارتباط مستقیم با اولیای امور مملکت بوسائل مقتضیه و حکیمانّه

۴- ارتباط با انجمنهای عمومی و جمعیتهای خیریه.

۵- توسعه دایره نشریات امریه.

۶- اعزام مهاجرین و مبلغین.

۷- ارتباط با سایر محافل ملیّه در سراسر عالم بهائی.

۸- انتخاب اعضای بیت العدل اعظم.

۹- تنفیذ احکام منصوصه و تطبیق آن با هیئت اجتماعیه.

۱۰- تأسیس اوقاف بهائی.

۱۱- ایجاد مدارس بهائی.

۱۲- تعمیم معارف امریه.

۱۳- تعلیم اجباری اطفال.

۱۴- اثبات عمومیت آئین الهی از طریق که در الواح مبارکه

مندرج است.

۱۵- تفقد و ملاطفت و مساعدت و رسیدگی باحوال منکوبین و

مظلومین و عُجْزاً و محتاجین از یار و اغیار و لوجزئی و شفّاً

باید دانست که اصول و ظایف محفل ملی همانست که برای محافل محلیه ذکر میگردد با این تفاوت که وظایف محفل ملی و حوزه اجرائاتش وسیعتر میباشد .

* * * *

احکام جلیتِ استماعِ نغمات و اصوات

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"إِنَّا خَلَقْنَا لَكُمْ إِصْفَاءَ الْأَصْوَاتِ وَالنَّفَمَاتِ يَاكُمْ أَنْ يُخْرِجَكُمْ إِلَّا صَفَاءَ عَنْ شَأْنِ الْأَدَبِ وَالْوَقَارِ أَفْرَحُوا بِفَرْحِ أَسْمَى الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتِ الْأَنْفِذَةَ وَأَنْجَدَيْتِ عُقُولَ الْمُقْرَبِينَ . إِنَّا جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةً لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى لِاتَّجَعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ إِنْسِي أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ . آیه ۱۲۰ و ۱۲۱

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

" شنیدن نغمه‌ها و نواها را برای شما حلال کردیم زنها را از اینکه شنیدن آن شما را از شأن ادب و وقار خارج کند بفرح اسم اعظم که محیر قلوب و جاذب عقول مقربان درگاه الهی است سرور و شادمانی کنید . ما اصوات و نغمات را نردبان ارتقاء ارواح آدمیان به افق اعلی قرار داده ایم مبادا آنها را بالهای نفس و هوئی سازید و در زمره نادانان بشمار آید .

* * * *

حرمت خرید و فروش کنیز و غلام

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْإِمَاءِ وَالْغِلْمَانِ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهِيًا فِي لُوحِ اللَّهِ . . . آیه ۱۶۲

مضمون آیه مبارکه چنین است :

" خرید و فروش کنیز و غلام از سوی خداوند عزیز علام حرام شده است شایسته نیست انسانی انسان دیگر را خریداری نماید و در معرض بیع و شری قرار دهد . . . "

* * * *

قبول دعوت به جشن عروسی و مهمانی

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَائِمِ وَالْعَزَائِمِ أَحْبِبُوا بِالْفَرْحِ وَالْإِنْسِاطِ .

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : آیه ۳۷۴

و قتیکه بجهن های عروسی و مهمانی‌ها دعوت می‌شوید با سرور و شادمانی اجابت کنید و بپذیرید .

* * * *

حیات بهائی

استفاده از موسیقی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

ای مرغ خوش الحان، جمال ابهی در این دوزید یح حُجَبَاتِ
ا وهام را خَرَقَ نموده و تعصبات اهالی شرق را ذَمَّ و قدح فرموده.
در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ و آواز رزق روحانی
قلوب و ارواح است. فن موسیقی از نُفُوس ممدوحه است و سبب رِقَّتِ
قلوب مغمومه پس ای شهناز به آوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه
را در مجامع و محافل به آهنگی بنواز تا قلوب مستمعین از قیود
عموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید وَتَبْتَلُ وَتَضْرَعُ
بملکوت ابهی کند وَعَلَيْكَ اَلْبِهَاءُ اَلْاَبْهَى. ع

مجموعه آثار مبارکه در باره موسیقی ص ۳

استفاده از موسیقی در امر بهائی دارای آن اندازه از اهمیت
است که در رأس کتاب این دور مبارک به آن تصریح گشته. مضمون قسمتی
از کلام مبارک اینست: همانا شنیدن اصوات و نغمات را حلال
فرمودیم. زنهار که آن نغمات شما را از شأن ادب و وقار خارج -
سازد . . . (۱)

تعریف موسیقی

مثل اعلائی تعالیم مبارکه، حضرت عبدالبهاء نیز در بیان فوق

(۱) کتاب اقدس آیه ۱۲۰ و ۱۲۱ مندرج در ص ۲۶ همین جزوه

آهنگ و آواز را رزق روحانی قلوب و ارواح توصیف نموده در تعریف
آن میفرمایند :

"صوت عبارت از ارتعاشات هوا است و مانند امواج دریا. صوت
بوسیله حرکات لبها، دندانها، زبان و غیره ایجاد میشود و
بوسیله این حرکات ارتعاشاتی در هوا پدیدار میشود که چون به
عصب سامعه میرسد آنرا متأثر میسازد و این را صوت گویند . . .
موسیقی چیست؟ موسیقی ترکیبی از اصوات موزون است. . ."

ص ۹ و ۱۰

همچنین موسیقی را به ظرف بلور و تعالیم الهیه را به آب حیات
تشبیه نموده میفرمایند: "اگرچه موسیقی وسیله مؤثری برای تربیت
و تکامل بشر است ولی نیل به هدف تنها بوسیله تعالیم الهیه
است. موسیقی مانند بلوری است که کاملاً صاف و صیقلی است
درست مثل این جام پاکیزه که در مقابل ماست و تعالیم و بیانات
الهیه مانند آب. وقتی بلور یا جام کاملاً پاک و تمیز باشد و آب در
نهایت تازگی و شفافیت، آنوقت میتواند حیات بخش باشد. ص ۸
و نیز میفرمایند: "هنر موسیقی آسمانی و مؤثر است. موسیقی
مائده روح و جان است. با نیروی سحرآمیز موسیقی روح انسانی
تعالی مییابد. ص ۶"

تأثیرات عمده موسیقی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"آیات الهی خواه بصورت راز و نیاز و خواه دعا و مناجات باشد وقتی با صوت و لحنی خوش تلاوت شود بسیار مؤثرتر است بهمین علت است که حضرت داود مزامیر خود را در قدس الاقداس در اورشلیم با نغمات موسیقی تغنی میکرد در این امر هنرموسیقی اهمیت شایان دارد" ص ۸

و حضرت ولی امرالله میفرمایند "چون موسیقی یکی از هنرهای محسوب میشود در پرورش قوای فکری و روحی انسان اثر دارد . . . ص ۱۵ چنانکه میدانیم امروزه در بعضی کشورها اجرای برنامه‌های متناسب سرود و موسیقی توسط هنرمندان مجرب در اکمال اهداف نشر نجات‌الله حائز اهمیت فراوان بوده از این هنر به نحو شایسته استفاده میگردد منشی حضرت ولی امرالله از قبَل آن حضرت مینویسد: "حضرتشان امیدوارند که با استعانت از موسیقی شما قادر شوید که پیام الهی را بمردم ابلاغ کنید و قلوبشان را مجذوب سازید" (نوامبر ۱۹۳۲) ص ۱۳ حضرت عبدالبها میفرمایند:

"موسیقی اگرچه امری مادی است ولی تأثیرش در روحانیت دارد. عظیمترین رابطه آن با روح است و بیش از همه تعلق به عالم روحانیت دارد. اگر شخصی بخواهد خطابه‌ای ایراد نماید پس از استماع نغمات موسیقی خطابه او مؤثرتر خواهد بود. . . ص ۷

"لکن تأثیر عمده موسیقی در کلمة الله است و وقتی کلمات بایکدیگر

بپیوندند و در قالب نغمه دلپذیری درآیند عالیتین هماهنگی بوجود میآید" ص ۱۲

همچنین شنیدن نغمات، نشین از هنگام طفولیت نه تنها موجب آرامش اعصاب طفل میگردد بلکه بتدریج لحن خوش آموخته شده در پرورش صدا و آواز شخص در بزرگی مؤثر خواهد بود.

حضرت عبدالبها میفرمایند: "موسیقی هیجان و تأثیر شدیدی در قلوب اطفال ایجاد میکند . . . استعداد های نهفته‌ای که در قلوبشان بود یعه نهاده شده از طریق موسیقی ظهور و بروز مینماید پس شما باید سعی کنید تا آن استعدادها را بحد کمال برسانید و بآنها بیاموزید که بالحنی دلپذیر و مؤثر بخوانند. هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر لذت واقعی از الحان و نغمات خوش میسر نخواهد گشت ایضا" لازم است که در مدارس موسیقی تعلیم داده شود . . . ص ۶

منشی حضرت ولی امرالله در پاسخ سؤال یکی از احببامینویسد:

هیکل مبارک عقیده دارند که این فکر بسیار خوبی است و قتیکیه میسیس لوانگت سینگر با عاٹله حضرت عبدالبها زندگی میکرد او را اغلب آن سرودها (۱) را میخواند و سعی مینمود که آنها را با اطفال کوچک نامیل بیاموزد ایشان عقیده دارند که دیدن اطفال کوچکی که بطور دسته جمعی این سرودها را میخوانند چقدر خوش آیند و زیباست.

ازتوقیع آپریل ۱۹۲۸ ص ۱۳

(۱) سرودهای امری که بوسیله یکی از خانمها تصنیف شده بود.

در عین حال نمیتوان از موسیقی انتظار داشت که بگلی ماهیت شنوندگان را تغییر دهد. حضرت عبدالبهاء باین نکته دقیق اشاره کرده طبیعت و نیت افراد را در نوع بهره‌مندی دخیل دانسته میفرمایند:

"موسیقی هر احساسی که در قلب باشد تشدید میکند... فی الحقیقه طبیعت ذاتی و جوهر حقیقی هر فردی را بیدار میسازد پس با هر نیتی که در قلبتان باشد بموسیقی گوش فراد دهید، آن نیت افزون میگردد..."

ص ۱۱ و ۱۲

شرایط استفاده از موسیقی

باید بخاطر داشت همچنان که رزق و روزی جسمانی در حد گنجایش و پذیرش جسم دریافت میگردد تا با تمام فوائد و خواصی که دارد موجب امتلاء معده و امراض گوناگون نگردد، بهمین قیاس استماع موسیقی نیز که رزق روحانی محسوب شده باید:

اولاً - جنبه ادب و اعتدال از هر حیث در آن مراعات گردد (۱)
ثانیاً: این هنر آسمانی جناح نفس و هوای قرار نگیرد. (۱) حضرت ولی امرالله میفرمایند: "موسیقی بدون شک قسمت مهمی از برنامه اجتماعات بهائی است و حضرت مولی‌الوری اهمیت آنرا تذکر داده‌اند ولی یاران در این باره و در باره امور دیگر نباید از حد اعتدال خارج گردند. موسیقی باید هادی بسوی روحانیات باشد و اگر چنین

(۱) کتاب اقدس آیه ۱۲۰ و ۱۲۱ مندرج در صفحه ۲۶ همین جزوه

حالتی را ایجاد نماید هیچگونه مخالفتی با آن نخواهد بود"

(مارچ ۱۹۳۵) ص ۱۴

و نیز میفرمایند: "تقلید از سیئات اهل غرب مجاز نبوده و نیست و شایسته جلسات جشن و سرور احباً نیز نمیباشد که تقلید از سرو صدای بیش از حد موسیقی دیگران نمایند." (۲)
بطور خلاصه میتوان نتیجه گرفت که:

الف: موسیقی هنری است عالی و آسمانی که در این شریعت

مقدس از احکام الهیه بوده و مورد تحسین و تأکید قرار گرفته است.

ب: در پرورش قوای فکری و روحی انسان - در جلب دقت و تعمق

بیشتر - در تولید احساسات گوناگون مخصوصاً شادی و سرور -

در رفع خستگی و آرامش اعصاب - و همچنین در ایجاد هیجانان

اطفال و تشویق و ترغیب دارای تأثیر فراوان است.

ج: ولی در عین حال قلب ماهیت نمیکند بلکه بقول معروف -

(آنچنان را آنچنان ترمیکند).

د: زمان فراگیری لحن خوش و پرورش استعداد موسیقی همانند

سایر هنرها (در صورت امکان) از طفولیت و سنین پائین است.

ه: هنگام استفاده از موسیقی باید شرائط و آداب و شئون -

انسانی و ایمانی مراعات گردد.

خاتمه این مقال با سفارش مولای محبوب، حضرت ولی امرالله زینت

مییابد که میفرمایند:

"پارانی که در این زمینه‌ها استعدادی در خود احساس میکنند باید آنرا تقویت و تکمیل نمایند و از این طریق روح جدید الهی که بوسیله حضرت بهاء‌الله در آفاق دمیده شده است ولو بطور محدود منتشر نمایند." ص ۱۵

با استفاده از مجموعه مستخرجاتی از آثار مبارکه درباره موسیقی

* * * *

تاریخ ادیان تاریخ دیانت حضرت زردشت

احتمالاً در قرن هشتم قبل از میلاد، در حدود ۷۵۰ سال بعد از حضرت موسی، حضرت زردشت در آذربایجان ایران برسا مبعوث شدند و مردم را به پرستش خدای نادیده و واحد و به اخلاق و آداب روحانی دعوت نمودند.

حضرت زردشت فرزند پورشسب بودند و پس از ۴۵ پشت نَسبشان به کیومرث سرسلسله پادشاهان پیشدادی میرسید. حضرتشان ده سال در کوههای سبلان به عبادت و توجه بحق پرداختند تا در سن ۳ سالگی برسالت مبعوث شده و اظهار امر فرمودند ولی تاده سال بجز پسر عمویشان کسی دیگر با حضرت ایمان نیاورد تا اینکه مهاجرت به بلخ فرمودند و در آنجا گشتاسب شاه کیان را تبلیغ نمودند و باین وسیله جمع بسیاری مؤمن شدند. از آن پس دیانت حضرت زردشت ربه ترقی نهاد تا اینکه آن حضرت در سن ۷۷ سالگی

موقعیکه در یک آتشکده مشغول عبادت بودند شهید گردیدند. کتاب آسمانی حضرت زردشت "اوستا" میباشد که مینویسند در اصل مرگب از ۲۱ کتاب بوده ولی فعلاً دارای ۵ کتاب است — باسامی یسنا — ویسپرد — وندیداد — یشتها — خرد و اوستا. (گاتها قسمتی از یسنا میباشد)

دیانت حضرت زردشت مبتنی بر توحید است و بر سه اصل اخلاقی گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک متکی میباشد. زردشتیان به معاد، پل صراط، بهشت و دوزخ اعتقاد دارند که روح انسان پس از مرگ مکانات و مجازات اعمال نیک و بد را می بیند. دارای نماز با وضو و آداب مخصوصه برای عبادت میباشد. در قدیم اموات خود را دفن نکرده و در هوای آزاد بر فراز تپه‌ها و یا داخل دخمه‌ها قرار میدادند (ولی در این اواخر اموات را در اکثر شهرها دفن مینمایند). به عناصر اربعه (آب و خاک و هوا و آتش) احترام میگذارند ولی پرستش نمیکند بل پرستش هرچیزی را جز خداوند یکتا کفر و شرک میدانند.

پس از اینکه سلسله کیان در نتیجه حمله اسکندر از بین رفت و بعد از اسکندر هم در زمان سلوکیها و اشکانیها تا چند قرن دیانت حضرت زردشت انتشار بیشتر و قدرتی جدید نیافت زیرا سلوکیها یونانی و اشکانیان هم علاقمند بآداب و معتقدات یونانی بودند. اما پس از ظهور اردشیر بابکان دوباره شریعت حضرت

زرد شت قدرت بسیار یافت و دیانت رسمی ایرانیان گردید و بعداً نیز در طول دوره ساسانیان دیانت حضرت زرد شت در ایران با منتهای قدرت و رواج و رسمیت داشت و حتی حکومت میکرد و زردشتیان چندین بار بیهودیان وطنی و وراثی نسبتاً طولانی مسیحیان ایران و ارمنستان را مقتول ساختند و کلیساها را خراب کردند . . . تا اینکه اسلام در عربستان ظهور کرد .

حضرت رسول سلطان ایران خسرو پرویز را بشریعت خدا و ایمان با اسلام دعوت فرمودند ولی پادشاه مغرور ساسانی لاجرم حضرت را پاره کرد و به دعوت حق توجهی ننمود تا آنکه در زمان ابوبکر به ایران حمله شد و بعد در زمان عمر در جنگ مشهور به "فَتْحُ الْفُتُوحِ" لشکر ایران شکست قاطع و فاجش خورد و اسلام دیانت رسمی ایران گردید .

مسلمین در اوائل زردشتیها را اهل کتاب محسوب میداشتند و فقط از آنها جزیه (۱) میگرفتند . ولی بعد ایشان را مُشْرِك تَلَقَّی نموده و بقتل و غارت آنها پرداختند و آشکدهها را آتش زدند و ویران ساختند و این موجب شد که جمعی از زردشتیان توانگر به هندوستان فرار کنند و گروهی در نواحی دور افتاده بآنزوا بسربرند و کثیری هم مسلمان گردند .

(۱) جزیه: مبلغی بود که هر مرد غیرمسلمان و تابع حکومت اسلامی سالیانه میپرداخت و در فقه شیعه امامیه بشرطی بود که آن غیرمسلمان، اهل کتاب یعنی یهودی یا مسیحی بود و الا مجازاتش فرق میکرد .

در جریان این وقایع همانطور که کتب و معارف قدیمه ایران از بین رفت بسیاری از آثار ادبی و دینی زردشتیان نیز محو گردید و دیگر هیچگاه دیانت حضرت زرد شت نیافت و پیروانش در ایران به ذلت خو گرفتند تا در زمان قاجار بر اثر اقدام انجمن زردشتیان هند که متعهد شدند همه ساله مبلغ قابل توجهی بدولت ایران پول بدهند، زردشتیهای ایران مختصر آزادی یافتند ولی نه بقدری که مجاز باشند در حضور یک مسلمان بنشینند . حتی در معابر موظف بودند که چون مسلمانی را دیدند از الاغ پائین آمده و پیاده بروند . پس از انقلاب مشروطه، زردشتیان ایران آزادی بیشتری یافتند بطوری که بعنوان یک اقلیت مذهبی شناخته شدند و بمجلس شورای ملی نماینده فرستادند .

جمعیت زردشتیان عالم را تحت عنوان "پارسیان" در ۱۹۸- حدود ۱۷۰ هزار در ده کشور جهان ثبت کرده اند . اکثر آنها در هندوستان و بقیه در پاکستان و ایران و سایر کشورها میباشند . امروزه عقائدشان آمیخته با خرافات و افکار قدیمه گردیده که اقبال بدان برای کسی میسر نیست گو اینکه خود نیز اقدام به تبلیغ دیانت خویش نمیکنند .

زردشتیان اغلب مردمی صرفه جو میباشند و مثل اکثر اهل عالم با امور دنیا و کسب مال بیشتر از امور روحانی میپردازند .

معرفی آثار مبارکه لوح بشارت (ندا)

این لوح مبارک که در عکا نازل شده و از مَتَعَمَاتِ کِتَابِ اَقْدَسِ - محسوب است با این جملات متعالیه آغاز میگردد :

"هَذَا نِدَاءُ الْأَبْهَى الَّذِي أَرْتَعِعَ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى فِي سَجْنِ عَكَا هُوَ الْمَبِينُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ حَقِّ شَاهِدٍ وَمُظَاهِرِ اسْمَاءِ وَصِفَاتِ شَهِيدٍ گواهی که مقصود از ارتفاع نداء و کلمه علیا آنکه از کوثر بیان آذان امکان از قصص کاذبه مَطْهَرُ شود و مستعد گردد از برای اصفا کلمه طیبه مبارکه علیا که از خزانه علم فاطمیه سماء و خالق آسماء ظاهر گشته طوبی لِلْمُنْصِفِينَ. یا اهل ارض بشارت اول که از ام الكتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد مَحْوِ حُكْمِ جِهَادِ است از کتاب . . .

بشارت دوم، اذن داده شد احزاب عالم بایکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند . . .

بشارت سوم، تعلیم السن مختلفه است . . .

بشارت چهارم هر یک از حضرات ملوک و قَهْمِ اللَّهِ بر حفظ این حزب مظلوم قیام فرماید و اعانت نماید، باید کُلِّ دَرْمَحِبَّتِ و خدمت به او از یکدیگر سبقت گیرند . . .

بشارت پنجم، این حزب در مملکت هردولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند .

بشارت ششم، صلح اکبر است . . .

بشارت هفتم، زمام البسه و ترتیب لِحی و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شده و لکن اِيَاكُمْ يَأْقُومُ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مُلْعَبَ الْجَاهِلِينَ .

بشارت هشتم، اعمال حضرات رهبه و خوریهائی ملت حضرت روح - عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهُ وَبَهَاوُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَذْكُورٌ لَكِنَّ الْيَوْمَ بَايَدُ أَنْزُوا قَصْدِ نَمَائِنْد . . .

بشارت نهم، باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند . . . إِلَهِي إِلَهِي اسْأَلُكَ . . . (به جزوه شماره ۲۱ مراجعه شود)

بشارت دهم، حکم مَحْوِ کِتَابِ را از زُبُرِ الْوَاوِحِ برداشتیم . . . بشارت یازدهم، تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومیکه نافع است و سبب و علت ترقی . . .

بشارت دوازدهم، قَدْ وَجَدَ عَلِيٌّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالَ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَ الْإِقْتِرَافِ وَأَمْثَالِهَا (۱) . . .

بشارت سیزدهم، امورِ مِلَّتِ مُعَلَّقٌ است به رجال بیت عدل الهی . . . يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ . . . آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تَعَرَّضُ بَاطِل . . .

بشارت چهاردهم، شَدَّ رِحَالِ مَخْصُوصِ زِيَارَتِ أَهْلِ قُبُورِ لَازِمٌ نَهْ

(۱) به تحقیق بر هر یک از شما واجب شد اشتغال به امری (کاری) از امور از قبیل صنایع و اکتساب و امثال آن . . .

مخارج آنرا اگر صاحبان قدرت و وسعت به بیت عدل برسانند
 عند الله مقبول و محبوب . . .
 بشارت پانزد هم، اگرچه جمهوریت نفعش بعموم اهل عالم راجع
 ولكن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهیه دوست نداریم
 مُدُنِ عَالَمِ از آن محروم ماند اگر مُدَبِّرین این د و راجمع
 نمایند اَجْرشان عند الله عظیم است . . .
 در انتها توضیحا" اضافه میفرمایند :

"چون در مذاهب قبل نظریه مقتضیات وقت حکم جهاد و محو
 کتب و نهی از قرائت بعضی از کتب مُحَقَّق و ثابت لذا در این ظهور
 اعظم و نباء عظیم مواهب و الطاف الهی احاطه نمود و امر مُبَرَّم از افق
 اراده مالکِ قَدَم بر آنچه ذکر شد نازل . . ."

نام دیگر این لوح مبارک "ندا" و همچنین "رُوح حَيَوَان" میباشد
 بطوریکه بنا بر تصریح جمال مبارک در یکی از الواح، حضرت ولی امر^{الله}
 نیز در رساله آئین بهائی از این لوح مبارک به نام ندا یاد
 فرموده اند . (ص ۱۹۱ گنج شایگان)

لوح بشارت راد ص ۱۱۶ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر و
 همچنین در مجموعه "نَبْدَةُ مِنْ تَعَالِيمِ حَضْرَتِ بَهَاءِ اللَّهِ" میتوان
 زیارت نمود .

* * * *

وارستگی

. . . حضرت عبدالبهاء با آنکه دارای ثروت مادی نبود نسد
 ولی غنای حقیقی و وارستگی و انقطاع بی نظیری داشتند تمام
 حیات مبارک در زندان و سرگونی صرف شده بود . هنوز آشکار
 بیرحمی های دشمنان در بدن ایشان نمایان بود ولی هر وقت
 آن قامتِ رَعا و چهره پراز نشاط و سرور را زیارت میکردید تصور
 مینمودید که تمام عمر را در نهایت آزادی زیسته اند واضح بود که
 این آزادی هرگز با مال و منال زمینی حاصل نمیشود . در بِحَبْوَحَه
 اِزْدِ حَامِ نیویورک در کمال آرامش مشی مینمودند گوئی در ارتفاعی
 فوق رؤس ناس حرکت میفرمایند و با وجود این خود را هرگز از
 افراد دور نمی گرفتند دائما " اشتیاقی مُفْرَط بمردمان و حوادث
 ایام نشان میدادند حتی بجای " مردم " کلمه " نفوس " را ذکر
 میکردند که حاکی از زندگی و روح انسانی است بیشتر ایام از ساعت
 پنج صبح تا بعد از نیمه شب دائما مشغول کار و خدمت بودند و
 با وجود این اثری از عجله و شتاب در کارهایشان هویدا نبود
 نقل از "درگه دوست"

در درس گذشته ع صیغه غایب فعل مضارع بیان شد و اینک ادامه آن در صیغه‌های مخاطب و متکلم:

(۷) مفرد : تَذْهَبُ : می‌روی (تویکمرد)	مذکر	مخاطب
(۸) مثنی : تَذْهَبَانِ : می‌روید (شما دو مرد)		
(۹) جمع : تَذْهَبُونَ : می‌روید (شما مردان)		
(۱۰) مفرد : تَذْهَبِينَ : می‌روی (تویکزن)	مؤنث	
(۱۱) مثنی : تَذْهَبَانِ : می‌روید (شما دو زن)		
(۱۲) جمع : تَذْهَبْنَ : می‌روید (شما زنان)		
(۱۳) واحده : أَذْهَبُ : می‌روم من	متکلم	
(۱۴) مع الغیر : نَذْهَبُ : می‌رویم ما		

حال اگر چهارده صیغه فعل مضارع را که شش صیغه اول آن را در درس ششم مطالعه کردیم مورد دقت قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که:

۱- حروف مضارعه (اتین) بشکل زیر در صیغه‌ها استعمال شده است.

الف : حرف (ی) در ۴ صیغه: يَذْهَبُ يَذْهَبَانِ يَذْهَبُونَ - يَذْهَبْنَ

ب : حرف (ت) در ۸ صیغه: تَذْهَبُ تَذْهَبَانِ و ع صیغه مخا

ج : حرف (أ) در یک صیغه: أَضْرِبُ

د : حرف (ن) در یک صیغه: نَضْرِبُ

۲- با کمی دقت روشن میشود که: (تَذْهَبُ) مشترک است بین

صیغه‌های (۷، ۴) و تَذْهَبَانِ بین صیغه‌های (۵-۸-۱۱)

۳- همچنانکه در صیغه‌ها مشاهده میشود در فعل مضارع:

الف : علامت مثنی (ا) می‌باشد: يَذْهَبَانِ - تَذْهَبَانِ .

ب : علامت جمع مذکر (و) می‌باشد: يَذْهَبُونَ - تَذْهَبُونَ .

ج : علامت جمع مؤنث (ن) می‌باشد: يَذْهَبْنَ - تَذْهَبْنَ .

د : علامت مفرد مؤنث مخاطب (ی) می‌باشد: تَذْهَبِينَ .

جدول زیر را بدقت مورد مطالعه و بررسی قرار دهید .

علامت رفع	ضمیر مربوطه (علامت صیغه)	مضارع	علامت صیغه	ماضی
ضمه		يَذْهَبُ		ذَهَبَ
ن	ا	يَذْهَبَانِ	ا	ذَهَبَا
ن	و	يَذْهَبُونَ	و	ذَهَبُوا
ضمه		تَذْهَبُ		ذَهَبْتِ
ن	ا	تَذْهَبَانِ	ا	ذَهَبْتَا
ن	ن	يَذْهَبْنَ	ن	ذَهَبْنَ

ماضی	علامت صیغه	مضارع	ضمیر مربوطه (علامت صیغه)	علامت رفع
مذکر	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	ا	ضَمَّة
	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ		
	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ		
	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ		
مؤنث	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	ا	نِ
	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ		
وَحْدَهُ	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	نِ	ضَمَّة
	مَعَ الْغَيْرِ	نَذْهَبُ		

توجه: همانطوریکه در تعریف فعل مضارع دانستیم این فعل مشترک بین حال و آینده است و اگر بخواهیم حتماً معنای حال بدهد باید یک لام مفتوح (ل) برسر آن بیاوریم مانند:

سَعِيدٌ لَيَكْتُبُ (سعید هم اکنون مشغول نوشتن است)

و اگر بخواهیم حتماً معنای آینده بدهد حرف (س) و (سَوْفَ) برسر آن می‌آوریم مانند:

سَعِيدٌ سَيَكْتُبُ (سعید بزودی خواهد نوشت)

سَعِيدٌ سَوْفَ يَكْتُبُ (سعید بعداً خواهد نوشت)

تفاوت بین سوف و راینست که سین برآینده نزدیک و سوف برآینده دور دلالت می‌کند.

(توجه: هرگز گمان نمی‌کنیم که بدون انجام دقیق تمرینات قادر خواهیم بود زبان عربی را بیاموزیم)

تمرین:

۱- چهارده صیغه مضارع افعال (عَلِمَ) و (نَصَرَ) و

(حَسِبَ) را صرف کرده شماره و معنی هر صیغه را بنویسید.

۲- به سوالات زیر پاسخ دهید

۱- چهار صیغه‌ای را که حروف مضارعه آنها (یا) است بنویسید

۲- چند صیغه حرف مضارعه‌شان (ت) است؟

۳- در فعل مضارع علامت جمع مؤنث کد است؟

۴- علامت جمع مذکر کد است؟

۵- علامت مفرد مؤنث مخاطب کد است؟

۶- علامت مثنی‌ها کد است؟

۷- تفاوت سَعِيدٌ لَيَكْتُبُ با سَعِيدٌ سَوْفَ يَكْتُبُ چیست؟

۸- تفاوت بین فعل ماضی و مضارع در صیغه‌ها به چه چیز است؟

تمرین ۳- صیغه‌های شماره‌های زیر را از فعل (يَكْتُبُ) بنویسید.

(۱-۴-۷-۱۰-۵-۸-۱۳-۳-۶-۱۲)

تمرین ۴- این جمله‌ها را به عربی ترجمه کنید.

مینویسند آن مردان — مینویسند آن زنان — مینویسید شما
 زنان — مینویسند آن دوزن — مینویسید شما د و مرد یا دو
 زن — مینویسیم ما

تمرین ۵ — مضارع صیغه‌های زیر را بنویسید .

ذَهَبُوا — ذَهَبْتُمْ — ذَهَبْتَ — ذَهَبْتِ — صَرَبْتُمْ
 نَصَرُوا — نَصَرْتُمْ — نَصَرْتِ — نَصَرْتِ

تمرین ۶ — صیغه افعال زیر را همراه با شماره و معنای آنها
 بنویسید .

يَجْلِسُونَ — تَجَلَّسْنَ — يَجْلِسْنَ — تَجَلَّسِينَ — تَجَلَّسَانِ —
 يَجْلِسَانِ — نَجَلِسُ — جَلَسْتَ — أَجْلِسُ — تَجْلِسُ .

لغات و اصطلاحات جزوه ۲۷

آز : حرص ، طمع

أَيْتَام : بی پدرها ، مفرد آن : یتیم

أَعْلَى عَلَيَّيْنِ : مَلاءِ أَعْلَى ، ساکنین بلندترین مراتب معنوی

إِنْهَمَاك : سرگرم شدن

أَعْمِدَةٌ : ستون ها ، پایه ها ، مفرد آن : عمود : ستون

أَوْقَاف : جمع وَقْف : نگهداری مال یا عواید آن و مصرف منافع حاصله

بر طبق نیت مالک اصلی

إِمْتِلَاءٌ : پُرشدن

اکثریت نسبی : در انتخاب نمایندگان یا پیشنهادات ، رأی بیشتری
 نسبت به بقیه داشتن

أَهْلِ كِتَابٍ : در اصطلاح اسلامی به یهود و نصاری اطلاق می‌گردد
 أَصْفَاءٌ : گوش دادن

إِذْنٌ : اجازه — فرمان

إِعَانَةٌ : یاری کردن

أَبْدَعُ : تازه تر (بن) — جدید تر (بن)

إِيقَاعٌ : هماهنگ ساختن آوازها و سرودها و آهنگها

إِيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ : ای قوم مبادا

نفوس خود را بازیچه جاهلان و نادانان گردانید .

إِلَهِي إِلَهِي أَسْأَلُكَ : ای خدای من از تو می‌خواهم ، (می‌پرسم)

بَدَأَ : ابتدا ، در شروع کار

بَهِيَّةٌ : روشن — تابان

بَيْعٌ : خرید و فروش

بِرَّسٌ : شاهزاده

تَمَشَّيْتُ : به راه انداختن

تَفَقَّدَ : برآنت به حال دیگری یاد یگران توجه و نظر نمودن

تَصْنِيفٌ : گردآوری ، تألیف ، جمع : تصانیف

تَرْغِيبٌ : تشویق نمودن بانجام کاری

تَعَرَّضَ : اعتراض کردن

تَرَجَّحَ دَادِنٌ : برتری دادن ، برتر داشتن

جَرَايِدٌ : روزنامه‌ها — مفرد آن جَرِيْدَةٌ

جُمهور : کثرت مردم ، جماعت مردم

جَلِّیَّت : حلال بودن

خُمس : یک پنجم

خَد یو : (عنوان سلطان مصر) پادشاه و امیربزرگ ، خداوندگار

خَرَق : پاره کردن

خُورِی : کاهن — پیشوای مسیحی

دُنُوی : مربوط به دنیا و عالم ناسوت ، خاکی

دُافِع : دور کننده

دُارُالْفُنون : دانشگاه ، مدرسه عالی ، محل آموزش فنون و هنرها

دَخِیل : کسیکه در کارهای دیگری دخالت داشته باشد

ذِپَرای : صاحب رأی

ذَمَّ : عیب — ذَمیم ، ذَمیمه : نکوهیده ، معیوب ، ناپسند ، زشت

جمع : ذَمائم

رَبِع : یک چهارم

رِزق : روزی

رَقَّت : لطافت و نرمی

رَهَبَه : کشیشهای تارک دنیا

رُجحان : برتری

رُزُر : نوشته‌ها — رساله‌ها

سُگان : ساکنین ، سکنه

سامعه : گوش ، شنوایی

شَرِی : فروش و خرید

صِرَافَتِ طَبِع : خالص بودن طبع ، به طبیعت خود نه از روی اجبار

صِنَاعَت : حرفه و پیشه

صَلاح دِید : سزاوار دیدن

صَوامِع : دیرها ، عبادتگاهها ، کنیسه ها ، مفرد آن : صَوْمعه

صَبَا : باد و نسیم از طرف شرق

طِیبِ خَاطِر : بارضای خاطر (نه اجباراً)

طُوبَى لِلْمُنصِفین : خوشحال انصاف دهندگان

عَمَلَه : کارگرها ، مفرد آن : عَامِل

عَواید : منافع ، مفرد : عَائِدَه

عَلَيْهِ سَلامُ اللَّهِ وَبِهَاؤُهُ : درود و شُکوه خداوند بر او باد

عَاصِی : نافرمان ، سرکش — مصدر آن : عِصیان

عَناصِر : مفرد (عُنصر) ماده ، اصل و جوهر

عَنْبَر : ماده‌ای است خوشبو که از معده ماهی عنبر که نوعی نهنگ

است استخراج می‌گردد .

غَیْر مَشروع : غیر شرعی ، خلاف حکم شرع و مذهب

فَاحِش : خیلی زیاد

فَبْرِیک : فابریک ، کارخان (فابریقه نیز بهمین معنی است)

فَلأَحَت : کشاورزی — فَلَاح : کشاورز

فَاطِرِ سَمَاءٍ : شکافنده آسمان، (منظور، شارع شریعت الهی است)
 فوق الذکر: ذکر شده در بالا، قبلاً ذکر شده
 فَوْقِ رُؤُوسِ نَاسٍ: بالای سر مردم
 قَدْحٌ : بدگوئی
 قَصَصٌ كَاذِبَةٌ: حکایت‌های دروغین
 قَمِيصٌ: پیراهن
 كَمَا يَنْهَى وَيَلْبِقُ: همانطور که سزاوار و شایسته است
 مُسْتَظَلٌّ: پیرو، در سایه مقامی درآمده، جمع آن: مُسْتَظَلِّينَ
 مَسَاكِينٌ: بینوایان، فقرا، محتاجین (مفرد: مِسْكِينٌ)
 مُرَابِحَةٌ: معامله با سود نمودن، سود دادن
 مُفْتَقِرٌ: فقیر، محتاج، نیازمند از مصدر: اِفْتَقَرَ، ریشه آن: نَقَرَ
 مُخْتَلٌّ: نامرتب و بی‌نظم، دارای نقص شده
 مُخْتَصٌ: اختصاص یافته
 مُعَدِّلٌ: میانگین، حد و وسط
 مُفْرَطٌ: بیش از حد
 مَحْذُورٌ: ممنوع، برحذر داشته شده
 مُمْتَدٌّ: طولانی
 مُبَالَغَةٌ: گزافه‌گوئی، وصفی زیاده‌برو واقع نمودن
 مَوْثُورٌ: فراوان، مصدر آن: وَفُورٌ: فراوانی
 مُسْتَقْبَلٌ: زمان آینده

مُضِيَّةٌ: نور دهنده، روشن
 مُلَاطَفَةٌ: خوشرفتاری کردن
 مُنْكَوبٌ: مصیبت دیده
 مَسْلُوبٌ: گرفته شده، سلب شده
 مَوْزُونٌ: دارای وزن و تناسب، متناسب، میزان شده
 مُجَرَّبٌ: کار آزموده
 مَقَالٌ: گفتار
 مَظَاهِرُ أَسْمَاءٍ وَصِفَاتِهَا: محل‌های ظهور نامها و صفات حق
 (پیامبران الهی)
 مُلُوكٌ: پادشاهان، صاحبان قدرت و سلطه
 مَنَالٌ: دارائی، درآمد، ثروت
 نَائِبٌ: جانشین، (از عنوان‌های قدیمی در ارتش)
 نَزْلَةٌ: زکام
 هَلْهَلَةٌ: صدا در گلو انداختن، صدا و هیاهو در جشنها و
 شادمانی‌ها
 هَذَا نِدَاءُ الْإِبْهَى الَّذِي أَرْتَفِعُ مِنَ الْأَنْفِ الْأَعْلَى فِي سَجْنٍ عَكْسًا
 هُوَ الْمَبِينُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ: این ندای ابهی است که از انقباض
 در سجن عکا بلند شده، اوست بی‌مان
 کنندگان دانای و آگاه
 وَتَقَهُمُ اللَّهُ: خداوند ایشان را توفیق دهد
 وَسِعَ: توانائی، طاقت

تیا سونی (تئوزونی) : از مرکز میثاق در خطابی راجع به تئوسوف است : "طایفه‌ای در هند وستان توئیانی هستند که در سنه ۱۸۷۵ م در تبت محفلی تشکیل نمودند و خود را واقف به علم روح میدانند و مشربشان وحدة الوجود است. با آن طائفه بیامیزید به نهایت انجذاب بشارت کبری دهید. این دو طائفه (برهموسماج - تئوسوف) در هند وستان مستعدند زود منجذب گردند .

نقل از اسرار الآثار (کلمه تئوسوف)

لوح لاهه : لاهه از مهمترین شهرهای هلند با قریب نیم میلیون جمعیت و مرکز بعضی سازمانهای بین المللی است. د وکنفرانس بین المللی صلح در آن مدینه تشکیل شد. . . . اولی در ۱۸۹۹ به دعوت نیکلای دوم امپراطور روسیه و با حضور صد نفر نمایندگان کشورهای عالم که منجر به تشکیل شورای حکمیت و دیوان داوری گردید .
کنفرانس دوم در ۱۹۰۷ تشکیل و قرار شد سومین کنفرانس در ۱۹۱۵ یا ۱۹۱۶ تشکیل گردد که هرگز عملی نشد زیرا جنگ جهانی اول از ۱۹۱۴ آغاز گردید "جمعیت صلح لاهه" که لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در جواب نامه آنها عز نزول یافته غیراز د وکنفرانس مزبور است. این لوح مبارک بعد از جنگ مزبور نازل گردید و در صفحه ۱۰۰ جلد سوم مکاتیب مند رج است.

(به اعلام جزوه ۱۵ تحت عنوان "اول کنگره عظیم بین المللی" نیز

مراجعه شود)

متود یستز : معتقدین به رعایت آموزش و ترتیب و نحوه عبادت خداوند در بین دستجات مسیحی

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع